

# فصلنامه علمی- پژوهشی **رہ یافت**

سال یازدهم، شماره ۳۹، تابستان ۱۳۹۶  
صفحه ۶۱ تا ۷۸

## سازہ مفہومی «غرب» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۷-۱۳۶۸)

حیدرعلی مسعودی/ استادیار پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای دانشگاه شهید بهشتی h\_masoudi@sbu.ac.ir

### چکیده

چگونگی ساخته شدن «غرب»، نقشی کلیدی در تکوین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارد. اصولاً شکل‌گیری جمهوری اسلامی نه تنها حرکتی در مقابل استبداد داخلی بلکه تلاشی برای بازتعریف جایگاه ایران در مناسبات بین‌المللی بود. هدف مقاله بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره غرب و نتایج مفهومی آن در دهه اول حیات جمهوری اسلامی ایران است. سؤال مقاله این است که «غرب» در گفتارهای رسمی جمهوری اسلامی ایران در قالب چه مقولات، مفاهیم، واژگان و صفاتی مفهوم‌بندی شده است؟ استعاره و اسناد از جمله مهم‌ترین ابزارهای زبانی برای توصیف سازہ‌های هویتی‌اند. در این مقاله از دو روش تحلیل استعاره و تحلیل اسنادی برای بررسی انگاره‌های مختلف درباره «غرب» در گفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی استفاده شده است. به این منظور، ابتدا چارچوب مفهومی و روش‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این بخش به تحلیل گفتمان به عنوان چارچوب مفهومی مقاله و روش‌های تحلیل استعاره و اسنادی به عنوان ابزارهای تحلیلی مقاله اشاره شده است. سپس در دو بخش تحلیل استعاره و اسنادی به بررسی سازہ «غرب» در گفتارهای سیاست خارجی ایران در دهه اول انقلاب می‌پردازیم. نهایتاً بررسی نویسنده نشان می‌دهد که ساخت مفهومی «غرب» در گفتارهای رسمی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دهه اول، بر اساس چهار حوزه استعاره بدن/ پزشکی، جانداران غیرانسانی، مهندسی و جرم‌شناسی و سه الگوی کلی اسنادی یعنی غرب قابل یادگیری، غرب فاسد و غرب غارتگر قابل تحلیل است.

**کلیدواژه:** گفتمان، سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، غرب، استعاره.

تاریخ تأیید ۱۳۹۶/۰۴/۳۱

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۰۳/۱۰

### مقدمه

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مجموعه‌ای از رویه‌های معطوف به عرصه بین‌المللی است که مؤلفه‌های پراکنده، متکثر و گاه متعارض را حول یک «مای جمعی مشترک» به نام انقلاب اسلامی ایران گرد هم می‌آورد. بخش مهمی از این رویه‌های زبانی رسمی، ناظر بر امر بین‌المللی است و وجوه بین‌المللی گفت‌وگوهای جمهوری اسلامی ایران را شکل می‌دهند. این وجوه بین‌المللی به گونه‌ای نظام‌مند، موضوعات بین‌المللی را برای کنشگران جمهوری اسلامی تعریف می‌کنند. یکی از عمده‌ترین موضوعات بین‌المللی مورد توجه کنشگران انقلابی ایران، نحوه مواجهه با پدیده «غرب» بوده است. اصولاً بخش مهمی از معانی و سازه‌های مفهومی تولیدشده پس از انقلاب اسلامی، بر محوریت «غرب» و مصادیق عینی آن به‌خصوص آمریکا و اروپا شکل گرفته‌اند. بنابراین تفکر سوژه انقلابی ایران از نسبت وثیقی با مفهوم «غرب» دارد و به همین دلیل، برای شناخت جوانب بین‌المللی انقلاب ایران، لازم است نحوه ساخته‌شدن انگاره‌های مختلف از «غرب» در گفت‌وگوهای رسمی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مشخص شود.

گفت‌وگوهای سیاست خارجی ایران از موضوعات مورد توجه محققان روابط بین‌الملل در ایران بوده است. از جمله محققانی که به بررسی توصیفی گفت‌وگوهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قالب دوره‌بندی‌های متفاوت پرداخته‌اند می‌توان به دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۴ و ۱۳۸۷) و ازغندی (۱۳۸۴) اشاره کرد که از هژمونی گفت‌وگوهای مصلحت‌محور، ارزش‌محور، منفعت‌محور، فرهنگ‌گرا و اصول‌گرا در قالب دو ابرگفت‌وگو ملی‌گرایی لیبرال و اسلام‌گرایی انقلابی در دوره‌های مختلف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران سخن گفته‌اند؛ یا محققانی مانند سجادپور (۱۳۸۴: ۲۵-۳۰) که از تناوب آرمان‌گرایی / واقع‌گرایی در سیاست خارجی ایران یاد کرده‌اند و برخی مانند ولی‌پور زرومی (۱۳۸۳) ملاحظات امنیت ملی جمهوری اسلامی را بر پایه سه گفت‌وگو بسط‌محور، حفظ‌محور و رشد‌محور تبیین کرده‌اند.

دسته‌ای دیگر از آثار وجود دارند که مفهوم «غرب» را به‌طور خاص بررسی کرده‌اند. بنیادین بودن مفهوم «غرب» در مناظرات فکری جمهوری اسلامی ایران از تعداد فراوان آثار تألیفی در این باره پیداست. عمده این آثار بیش از آنکه راهی به زوایای نامکشوف ذهنیت ایرانی درباره «غرب» باز کرده باشند، در مقام توصیف صوری دیدگاه‌ها و ارائه رهنمودها برای دستیابی به نوع «صحیح و درستی» از «غرب‌شناسی» برآمده‌اند. از این رو، آنچه به‌عنوان

الگوی تبیینی عمده این آثار به چشم می‌خورد، طبقه‌بندی مشهور غرب‌گرا، غرب‌ستیز و غرب‌شناسی انتقادی است. تمرکز اصلی این دسته از آثار تألیفی، بررسی جایگاه مفهوم «غرب» در گفتمان‌های سیاسی و مذهبی دهه اول انقلاب اسلامی به خصوص متأثر از گفتمان امام خمینی (ره) است. در ادامه به برخی از این منابع اشاره خواهیم کرد.

فهمیه سیفی نهبوندی (۱۳۷۷) در اثر خود با عنوان غرب و غرب‌زدگی از دیدگاه امام خمینی به قدرت‌گیری غرب در عرصه فن و تکنولوژی اشاره کرده است و اینکه غرب سعی کرد با استفاده از اقتدار و برتری تکنولوژیک خود و مهم‌تر از آن، رخنه و نفوذ در میان حکومت‌ها و نخبگان جهان سوم، سلطه خود را بر این کشورها تحکیم بخشد؛ تا جایی که به قول امام خمینی «اگر یک پارچه فاستونی مارک غربی نداشته باشد مردم نمی‌خرند». نویسنده در این پایان‌نامه سعی کرده است نگاه امام خمینی به موضوع غرب و غرب‌زدگی را مورد بررسی قرار دهد.

مسعود سراجی کرمانی (۱۳۹۲) نیز به بررسی ماهیت غرب از دیدگاه امام خمینی (ره) و تأثیر آن بر سیره و رفتار سیاسی ایشان پرداخته است. او با بهره‌گیری از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای، به روش نوآورانه امام خمینی (ره) در رد دو دیدگاه غرب‌گرایی و غرب‌ستیزی اشاره کرده است. او معتقد است که امام خمینی با ارائه الگوی دموکراسی اسلامی در قالب گفتمان بازگشت به خویشستن، فصل نوینی در تاریخ ایران و اسلام رقم زده‌اند.

علی خالقی (۱۳۷۸) در اثر خود با عنوان مسأله چگونگی برخورد با غرب در گفتمان سیاسی امام خمینی (ره) به ظهور تمدن جدید غرب و نفوذ آن در جوامع شرقی از جمله ایران می‌پردازد که این جوامع را در سر دو راهی نیازمندی به دانش و تجربه غرب و گریز از سلطه استعماری غرب قرار داده است. به نظر نویسنده در گفتمان امام خمینی (ره) اصول نواندیشی تمدن جدید غرب از جمله اومانیسیم، لیبرالیسم، دموکراسی و ناسیونالیسم را می‌توان با نقد و گزینش پذیرفت؛ علم و فناوری به شرطی که موجب وابستگی و خودباختگی شوند قابل اقتباس هستند و هرگونه سلطه‌جویی استعماری غرب مورد طرد و نفی است. صفرعلی باغبانی (۱۳۸۰) در پایان‌نامه خود با عنوان غرب از دیدگاه امام خمینی به بررسی موضوعاتی مانند ورود غرب به ممالک اسلام، قیام اندیشمندان اسلامی، هدف غرب از استعمار شرق، غرب‌زدایی امام و راه‌های استقلال از غرب می‌پردازد.

محمدحسین جمشیدی (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «غرب و مبانی فکری آن در اندیشه امام خمینی (س)» به ارکان تفکر امام خمینی (ره) در نسبت با غرب اشاره می‌کند. به نظر او امام خمینی (ره) غرب را مغرب حقیقت قدسی و دینی می‌داند که باید آثار آن را از دل مردم زدود و مسیر بازگشت به خویشتن حقیقی یعنی اشراق دین و قداست را پیمود. به نظر او چنین رویکردی با نفی غرب بر مبنای شاخص‌هایی چون اومانیسیم، ماده‌گرایی، اصالت فرد و سلطه‌گری، به طرح احیای شرق و ایستادگی در برابر غرب می‌پردازد و به نوعی بازگشت به خویشتن حقیقی خداگونه است.

همین نویسنده در مقاله دیگری (۱۳۹۳) با عنوان «امام خمینی و نظام فرهنگی و ارزشی غرب به طرح این مسئله می‌پردازد که امام خمینی چه نگرشی نسبت به فرهنگ مدرن و نظام ارزشی غرب دارند؟ او به سه مسئله تقابل نگرشی و فرهنگی، ما و شناخت غرب و امام خمینی و مفهوم غرب می‌پردازد. نویسنده در تحلیل دیدگاه امام خمینی (ره) به سه تلقی از غرب یعنی غرب جغرافیایی، غرب صنعتی و غرب به‌مثابه یک مکتب و جهان‌بینی اشاره می‌کند. به نظر نویسنده، امام خمینی (ره) قائل به وحدت و همسانی غرب به این معناست که غرب یک مفهوم کلی و نگرش عقیدتی یکپارچه است و درون آن اختلاف نیست.

احمد رهدار (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «امام خمینی و نقد غرب به بررسی نظریه فقهی — کلامی امام خمینی (ره) درباره غرب از دو منظر سلب و ایجاب می‌پردازد. در بیان روش ایجابی، به تولید ارزش‌ها، ارائه تصویر وحدت‌بخش از اسلام و معرفی راهبردهای عملی برای رویارویی با غرب و در بیان روش‌های سلبی به مواردی از جمله به هم زدن معیارهای جهانی و به کارگیری روش نقد کلان علیه غرب می‌پردازد.

همین نویسنده در مقاله دیگری (۱۳۸۴) با عنوان «کلیاتی درباره غرب‌شناسی علمای شیعه با تکیه بر تحولات تاریخ معاصر ایران به سه نحوه مواجهه با غرب در میان ایرانیان یعنی تسلیم محض، اقتباس‌گزینی و طرد مطلق اشاره می‌کند. به نظر او مواجهه امام خمینی (ره) با غرب از هیچ‌کدام از این سه نوع نیست و باید آن را «تصرف در اندیشه غربی» دانست که نه تسلیم است نه اقتباس و نه طرد. او به مبانی فقهی علمای شیعه در تعامل با غرب در قالب اصولی مانند «الاسلام یعلو و یعلی علیه»، «حرمت دوستی با کفار» و «لا ضرر و لا ضرار» اشاره می‌کند.

آسیه مهدی‌پور و علی‌رضا آقا‌حسینی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «گفتمان امام خمینی (ره) و شالوده‌شکنی گفتمان غرب‌گرا به بررسی گفتمان غرب‌گرا و این سؤال

می‌پردازد که نگرش امام خمینی نسبت به گفتمان غرب گرا چیست؟ به نظر نویسندگان، گفتمان امام (ره) با شالوده‌شکنی تقابلی‌های عمیقی که گفتمان غرب گرا بازتولید کرده بود، مرزهای هویتی را که غرب تولید کرد، بر هم زده و گفتمان «بازگشت به خویشتن اسلامی» را به‌عنوان جایگزین آن ارائه نماید.

وجه مشترک تمامی منابع موجود این است که مفهوم «غرب» را در اندیشه سیاسی یا فقهی امام خمینی بررسی کرده‌اند. در واقع، اندیشه امام خمینی نه به‌عنوان بخشی از گفتمان رسمی جمهوری اسلامی ایران در دهه اول انقلاب، بلکه به‌عنوان اندیشه‌ای مجزا و مستقل، مورد بررسی قرار گرفته است. این آثار اگرچه در جای خود مفید خواهند بود، اما به‌درستی نمی‌توانند تعامل‌ها/ تقابلی‌های هویتی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک ساخت هویتی را با ساخت‌های هویتی رقیب از جمله «غرب» به‌درستی تحلیل کنند. هدف این مقاله، تحلیل چگونگی ساخته‌شدن «غرب» در گفتمان‌های رسمی جمهوری اسلامی ایران در دهه اول حیات آن است که قاعدتاً گفتمان سیاسی امام خمینی (ره)، محور و مدار آن گفتمان‌ها بوده است. علت تمرکز بر دهه اول انقلاب هم همین نکته است که کلان گفتمان انقلاب اسلامی متأثر از آراء امام خمینی در این دهه شکل گرفته است و ریشه تحولات مفهومی در دهه‌های بعد را نیز باید در دهه اول جستجو کرد. در ادامه ابتدا چارچوب مفهومی و روش‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ سپس در دو بخش تحلیل استعاری و اسنادی به بررسی سازه «غرب» در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران در دهه اول انقلاب و در نهایت به نتیجه‌گیری می‌پردازیم. در ادامه باید دید از چه چارچوب مفهومی و روش‌شناختی می‌توان برای دستیابی به هدف این مقاله استفاده کرد.

### ۱- چارچوب مفهومی و روشی

انجام پژوهش بدون چارچوب مفهومی امکان‌ناپذیر است. چارچوب مفهومی، مجموعه ساختارمندی از مفاهیم سودمند برای مطالعه تجربی است. «غرب» و گفتمان رسمی انقلاب اسلامی دو کلیدواژه اصلی مقاله هستند. این پژوهش در قالب مفاهیم تحلیل گفتمان انجام شده است. گفتمان به معنای شیوه خاص سخن گفتن و فهم جهان، ربط وثیقی با هویت به معنای فهم ما از خودمان و دیگری یعنی «غرب» دارد. بخش مهمی از سخن گفتن‌های ما درباره جهان، متأخر بر سخن گفتن‌های ما درباره «دیگری» است.

امروزه یکی از موضوعات جذاب در تحقیقات سیاست خارجی، مقوله دیگری و چگونگی برساخت آن در روابط بین کشورهاست. ایور نیومن (Iver Neumann) بر این

نظر است که مطالعه ساخت هویتی خود/دیگری به محققان روابط بین الملل کمک می کند کنش گران را بهتر بشناسند و نشان دهند که آنها چگونه تکوین می یابند، چگونه خود را حفظ می کنند و در چه شرایطی به موفقیت دست می یابند (Neumann 1996 a: 167). تحقیقات سیاست خارجی که به مقوله دیگری می پردازند عمدتاً ناظر به این سؤال هستند که مبنای تمایز خود و دیگری در سیاست خارجی کشورها چیست. هدف این بخش سازماندهی ادبیات پیشین در حوزه سیاست خارجی بر مبنای منطق اکتشافی است که امکان کشف دیگری را در تحقیقات تجربی میسر می کند. در این بخش نشان داده می شود که می توان از دیگری زمانی، مکانی و مفهومی (فرهنگی) در سیاست خارجی کشورها سخن گفت.

دیگری مکانی به این معناست که تمایز خود و دیگری بر مبنای وابستگی به یک قلمرو یا سرزمین مشخص می شود. مثلاً تامس دییز (Thomas Diez) نشان می دهد که دیگرسازی اتحادیه اروپا در چند دهه اخیر به سمت دیگرسازی ژئوپلیتیک یا سرزمینی متمایل شده است. او اساساً بر این نظر است که تاریخ اروپا را نمی توان بدون ارجاع به انواع استعمارگرانه دیگرسازی ژئوپلیتیک تعریف کرد. این دیگرسازی مکانی ریشه در دیگرسازی مدرن دارد که وابستگی به قلمرو سرزمینی را مبنای حاکمیت سیاسی دولت قرار می دهد. جهان اسلام و آمریکا از جمله دیگرهای ژئوپلیتیک اروپا تلقی می شوند (Diez 2004: 320-322). الکساندر باک (Alexander Bukh) نیز منازعه هویتی ژاپن و شوروی را نوعی دیگرسازی سرزمینی می داند (Bukh 2009: 334). بنابراین دیگری مکانی عمدتاً تهدیدآمیز تلقی می شود و امکان نزدیکی آن با «خود مکانی» بسیار اندک است.

مبنای تمایز دیگری زمانی از «خود»، تفاوت زمانی است. مثلاً باک نشان می دهد که روسیه پس از فروپاشی شوروی، به دیگری زمانی ژاپن تبدیل شد؛ به این معنا که ژاپن به عنوان یک نظام لیبرال دموکراسی سرمایه داری می تواند به کشورهای نابالغ مانند روسیه کمک کند که در مسیر درست قرار گیرند. یعنی روسیه از یک دیگری تهدیدآمیز به کشوری تبدیل می شود که با ژاپن و ارزش های حاکم بر آن فاصله زمانی دارد (Bukh 2009: 332-334). شوروی/روسیه در گفتمان های اروپایی نیز به عنوان دیگری زمانی تلقی می شود چرا که در مسیر اروپایی شدن قرار دارد (Diez 2004: 329). دیگری زمانی مانند دیگری مکانی تهدیدآمیز نیست ولی با وجود اینکه در مسیر تبدیل شدن به «خود» قرار دارد اما همچنان دیگری محسوب می شود.

مبنای تفاوت در تلقی مفهومی (فرهنگی) از دیگری، نه مکان یا زمان بلکه ساخت‌های مفهومی و فرهنگی جوامع است. دیگرسازی‌هایی که مبتنی بر ساخت‌های مفهومی کلان مانند غرب، شرق، هژمون، شمال و جنوب هستند در این چارچوب می‌گنجند. مثلاً زاویه گیوم (Xavier Guillaume 2011) جایگاه غرب را به عنوان دیگری در گفتمان‌های هویتی ژاپن بررسی کرده و نشان داده که چگونه هویت ملی ژاپن در نسبت با این سازه مفهومی تکوین یافته است.

هنسن (Hansen 2011: 59) نیز امنیتی‌سازی را موجد دیگری‌های مبتنی بر تمایز مفهومی و فرهنگی مانند بربر و شیطانی، ضعیف و ترسو، ضد مقدس، تحت ظلم و تحقیر شده می‌داند. هاف (Hopf 2002: 9) بر این نظر است که دیگری می‌تواند یک ایده یا تاریخ باشد. مثلاً او اشاره می‌کند که هویت قدرت بزرگ بدون وجود قدرت کوچک بی‌معناست. تکین (Tekin 2010: 5) اساساً آگاهی یا معنا سازی بشر را در گرو وجود دیگری می‌داند. سیگانف (Tsygankof 2008: 2-4) از تمایز دانش روابط بین‌الملل غربی/ غیر غربی مبتنی بر دیگری‌های متفاوت سخن می‌گوید. ونت (Alex Wendt) دیگری مشترک بشریت را جنگ اتمی یا نابودی محیط زیست می‌داند (به نقل از: Neumann 1996a: 165). دونکومب (Duncombe 2011: 38-41) و هولسه (Hulsse 1999: 291) تکوین دیگری را در قالب استعاره‌ها، تجارب، حافظه‌ها و اسطوره‌ها بررسی می‌کنند. بولینگ دیگری را بر اساس «موجودیت» یعنی میزان تصور از واقعی بودن آن تعریف می‌کند؛ یعنی موجودیت دیگری وابسته به تصورات ذهنی و معنایی است که از آن دارد (به نقل از: Castano et al. 2003). بهار رومیلی (Rumelili 2004: 36-40) به تمایز اتحادیه اروپا و اروپای شرقی و مرکزی بر اساس تمایز مفهومی دموکراسی و سرمایه‌داری/ غیردموکراسی و غیرسرمایه‌داری اشاره می‌کند. بنابراین می‌توان گفت دیگری مفهومی بر مبنای جفت‌های دوگانه مفهومی بر ساخته می‌شود. در مجموع، تقسیم‌بندی بالا کمک خواهد کرد تا از طریق آشنایی با تحقیقات موجود درباره دیگری، ابعاد گوناگون ساخته شدن مفهوم «غرب» به مثابه «دیگری» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته شود.

هرگونه بررسی مفهومی در حوزه سیاست خارجی، نیازمند وجود ابزارهای تحلیل کیفی سیاست خارجی است که یکی از مفیدترین آنها، تحلیل گفتمان است. تحلیل گفتمان به معنای تحلیل کاربرست زبان در زمینه‌ای خاص مستلزم این دیدگاه است که معنای

پدیده‌های اجتماعی همواره بی‌ثبات‌اند و این بی‌ثباتی، راه را برای کشمکش‌های اجتماعی کنشگران برای تسلط بر فرایند تولید و تثبیت معنا باز می‌کند. وظیفه تحلیل‌گر گفتمان، نشان‌دادن جریان این کشمکش‌های بی‌پایان بر سر تثبیت معنا در تمامی سطوح امر اجتماعی است (یورگنسن و فیلیس ۱۳۸۹: ۵۳-۵۴).

گفتمان‌ها از طریق استعاره‌ها و اسانداها عمل می‌کنند و تحلیل‌گر گفتمان باید به بررسی و شالوده‌شکنی آنها پردازد (میلیکن ۱۳۸۵: ۲۲۶-۲۲۷). استعاره‌ها نقش مهمی در برساختن و تکوین شباهت‌ها و در نتیجه شناخت ما دارند و از این جهت با گفتمان که تکوین‌بخش رژیم‌های حقیقت دانسته می‌شود ارتباط پیدا می‌کنند. در اینجا فرض بر این است که زبان نه تنها از طریق نشانه‌ها، دال‌ها یا جفت‌های دوگانه، معانی واژگان را موقتاً تثبیت می‌کند. این نشانه‌ها می‌توانند در قالب اسطوره‌ها، استعاره‌ها، اسنادات و سازوکارهای زبانی دیگر باشند.

با توجه به نقش محوری استعاره‌ها و اسنادات در تکوین تفاوت‌ها و شباهت‌ها، برای تحلیل گفتمان در این پژوهش از دو روش تحلیل استعاری و اسنادی استفاده شده است. والتر (Jochen Walter) و هلمیگ (Jan Helmig) استعاره‌ها را یکی از کنش‌های زبانی می‌دانند که در درون گفتمان جای می‌گیرند و راهبردهای درون‌گذار و برون‌گذار گفتمان‌ها را مشروعیت می‌بخشند. به نظر آنها در تحلیل استعاره‌ها با این سؤال مواجهیم که چه استعاره‌هایی، چگونه، با چه هدفی، در چه گفتمان‌هایی به کار می‌روند و این استعاره‌ها در طول زمان چگونه تغییر می‌کنند (Walter and Helmig 2008: 119-126). استعاره به معنی انتقال معنی از یک قلمرو به قلمرو دیگر است؛ یعنی اینکه معنی از یک قلمرو شناخته شده یا مبداء به یک قلمرو ناشناخته یا مقصد بازتابانده می‌شود (Lakoff and Johnson 1980: 455).

استعاره‌ها نقش مهمی در برساختن و تکوین شباهت‌ها و در نتیجه شناخت ما دارند. این برداشت بیش از همه مدیون رویکرد زبان‌شناسی ادراکی — شناختی و نظریه مفهوم استعاری (Metaphorical concept theory) لاکوف و جانسون است. لاکوف و جانسون در کتاب اصلی خود معتقدند که نظام مفهومی روزمره انسان‌ها یعنی نظامی که مبنای تفکر و عمل او قرار می‌گیرد، اساساً ماهیت استعاری دارد (Lakoff and Johnson 2003: 5). استعاره‌های مفهومی نقشه هستی‌شناسانه انتزاعی است که قلمرو مقصد را به مبداء پیوند می‌زند. مثلاً «دولت‌ها شخص هستند» یک استعاره مفهومی است. اما اظهارات استعاری،



گزاره‌های خاصی هستند که بر یک استعاره مفهومی کلی‌تر بنا شده‌اند. در حالی که استعاره‌های مفهومی، دو قلمرو را به یکدیگر متصل می‌کند، اظهارات استعاری، عناصر مقوم این قلمروهای مفهومی را به هم متصل می‌کند. مثلاً گزاره «فرانسه تصمیم گرفت به جنگ برود» یا «آلمان متحد ماست» هر دو بر استعاره مفهومی «دولت‌ها شخص هستند» استوارند (Drulak 2006: 503-504). در این مقاله، تحلیل استعاری به معنای کشف، دسته‌بندی و تحلیل حوزه‌های استعاری مبدأ برای ساختن در حوزه مقصد یعنی بازنمایی «غرب» است.

اسناد نیز به معنای نسبت دادن هرگونه کیفیت و صفت به سوژه، نهاد یا مسندالیه در قالب افعال، قیدها و صفات است. رکسان دوتی اسناد را پیوند زدن کیفیت‌های معین به سوژه‌های معین از طریق کاربرد محمول‌ها، قیدها و صفات می‌داند (Doty 1993: 306). بنابراین تحلیل اسنادی به دنبال بررسی و مقوله‌بندی اسنادات مختلف به «غرب» در گفتمان‌هاست. در این مقاله با استفاده از روش تحلیل استعاری و اسنادی، به بررسی متون برگزیده از مواضع و بیانات مسئولان اصلی جمهوری اسلامی در دهه اول یعنی رهبری، رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و وزیر خارجه وقت می‌پردازیم.

گفتمان‌های رسمی سیاست خارجی از دل متون رسمی جمهوری اسلامی بیرون می‌آید. منظور از متون رسمی آن دسته از اسناد، سخنرانی‌ها و بیانیه‌های مراجع رسمی سیاست خارجی ایران مثل رهبر، رئیس‌جمهور (نخست‌وزیر) و وزیر خارجه درباره یا شامل غرب یا مصادیق آن در گستره زمانی مقاله است. متون بر اساس توجه به معیارهایی مانند ارتباط داشتن با موضوعات بین‌المللی و سیاست خارجی، جنبه استراتژیک داشتن، مخاطب عام داشتن و هم‌زمانی آن با مناسبات ملی خاص انتخاب شده‌اند. بنابراین در ادامه ابتدا به تحلیل استعاری و سپس اسنادی این متون می‌پردازیم.

## ۲- تحلیل استعاری «غرب»

گفتمان‌های رسمی سیاست خارجی ج.ا.ایران، به معنای ساختارهای مفهومی سیالی است که از لابلای متون نوشتاری و گفتاری مقامات رسمی ج.ا.ایران پدیدار می‌شوند. هدف این بخش، تحلیل استعاری ساخت مفهومی «غرب» در این گفتمان‌هاست که بر اساس چهار حوزه استعاری بدن/ پزشکی، جانداران غیرانسانی، مهندسی و جرم‌شناسی توضیح داده خواهد شد.

**قلمرو بدن / پزشکی:** در گفتارهای این دوره از استعاره‌های بدنی / پزشکی برای توصیف غرب به مثابه «دیگری» استفاده می‌شود. از جمله علی اکبر ولایتی «رشد سرطانی مصرف و اقتصاد ممالک صنعتی غرب» و «توسعه بیمارگونه ممالک صنعتی غرب» را ریشه اصلی بحران‌های اقتصادی و سیاسی جهان می‌داند (ولایتی ۱۳۷۳: ۲۳). به این معنا که جهان همانند بدن انسانی است که از بیماری‌های مختلف رنج می‌برد. علت اصلی این بیماری‌ها، رشد سرطانی یکی از بخش‌های این بدن به نام «غرب» است. پس غرب همان اندام سرطانی شده‌ای است که باید آن را درمان کرد. مشکلاتی که در بخش‌های دیگر جهان وجود دارد، در نهایت از همین اندام سرطانی شده غرب نشأت می‌گیرد. پس غرب در واقع ریشه معضلات جهانی است. غرب حیوان درنده یا انسان جنایتکاری نیست که بتوان از آن دوری کرد. غرب شبکه در هم تنیده‌ای از قدرت و ثروت نیست که بتوان در مقابل آن جبهه‌گیری کرد بلکه اندام سرطانی شده‌ای است که همه بخش‌های دیگر بدن انسان را نیز درگیر خود کرده است و در حال نابودی بقیه بخش‌های بدن است. در چنین حالتی، تنها اقدام عاجل برای درمان این جسم بیمار، جدا کردن بخش‌های سرطانی شده بدن از قسمت‌های سالم آن است. بر اساس این فهم استعاری، آن دسته از کشورهای که خود را بیرون از دایره غرب تعریف می‌کنند، اول اینکه باید ریشه مشکلات پیچیده خود را در «غرب» جستجو کنند، دوم اینکه باید بدانند که اگر در صدد ریشه‌کنی مشکل اصلی یعنی توسعه افسارگسیخته و سرطانی غرب نیابند، به طور فزاینده درگیر مشکلات بیشتر از جانب «غرب» خواهند شد تا جائیکه ممکن است کل جهان در معرض نابودی قرار گیرد.

**قلمرو جانداران غیر انسانی:** در حوزه جانداران غیر انسانی، نگاه امام خمینی به غرب، به مثابه حیوانی درنده است که رفتار وحشیانه‌ای با دیگران دارد. ایشان معتقدند: «غرب دارد انسان را وحشی بار می‌آورد. آن وحشی که آدمخوار است، آدمکش است!» (صحیفه امام خمینی ج ۸: ۸۱). یا در جای دیگر فرموده‌اند: «غرب حیوان بار می‌آورد. آن هم نه حیوان آرام، یک حیوان وحشی! آدمکش! آدمخوار!» (صحیفه امام خمینی ج ۸: ۹۵-۹۶). امام در جایی فرموده‌اند: «ما می‌خواهیم چه بکنیم که به این تمدنی که از توحش بدتر است، این تمدنی که حیوانات بیابان در رفتارشان از آنها بهتر است» (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۱۲: ۳۷۸). از نظر آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت نیز نه تنها قدرت‌های بزرگ بلکه انسان‌ها در بسیاری از جوامع غربی، زندگی حیوانی دارند. به نظر او «انسان در بسیاری از جوامع

غربی به صورت یک حیوان، مثل یک گوسفند، مثل یک خوک، مثل یک گرگ زندگی میکند» (آیت الله خامنه‌ای ۱۳۶۵: ۱).

اگر از نظر کنشگران رسمی دهه اول انقلاب، غرب و انسان غربی را همانند حیواناتی وحشی تصور کنیم، باید تا می‌توانیم از این حیوانات فاصله بگیریم، خود را برای مقابله با حملات وحشیانه آنها آماده کنیم و اجازه ندهیم که این گرگ‌های درنده به جمع خودی ما نزدیک شوند. طبعاً مذاکره و تعامل با حیوان نمی‌تواند معنای خاصی داشته باشد؛ چرا که حیوان تنها و تنها به فکر کسب خوراک و تأمین نیازهای مادی خود است و قصد دریدن ما را دارد. بنابراین باید از نزدیک شدن به این حیوانات اجتناب کرد تا شتر آنها به حداقل برسد.

**قلمرو مهندسی:** ابراهیم یزدی وزیر خارجه دولت موقت، به جای نگاه حیوانی به غرب، غرب را در قالب حلقه‌ها و مدارهای بسته‌ای فهم می‌کند که ثروت و قدرت را به‌سوی کشورهای غربی سرازیر می‌کنند. به نظر او «توجهات، آرزوها و ابتکارات» حکمرانان جدید در کشورهای عقب‌نگه داشته شده «بکلی متوجه غرب است» و «حلقه‌های محدود قدرت و سرمایه در همان مدارهای بسته فرهنگ و سبک‌های زندگی صادراتی خلاصه می‌شوند. حضور کمپانی‌های چندملیتی در این کشورها شکل دهنده حلقه و مدارهای بسته این اقلشار می‌باشد. این کمپانی‌ها قدرت و ثروت را از میان دریایی از بدبختی‌های مردم محروم به این حلقه‌ها و مدارها می‌رسانند» (یزدی ۱۳۸۳ [۱۳۵۸]: ۲۷).

در این نگاه، غرب نه به مثابه پدیده‌ای حیوانی و بیرون از دایره انسانی، بلکه شبکه‌ای از حلقه‌ها و مدارهای درهم‌تنیده پیرامون کشورهای عقب‌نگه داشته شده تلقی می‌شود. پس دوگانه معناساز، نه بین زندگی انسانی/زندگی حیوانی، بلکه بین انباشت ثروت و قدرت/فقر و عقب‌ماندگی شکل می‌گیرد. بنابراین در فهم ابراهیم یزدی، «خود» نمی‌تواند خودش را جدای از «دیگری» فرض کند چرا که «خود» در درون «دیگری» یعنی همان شبکه‌های قدرت و ثروت جهانی و آمیخته به آنهاست.

برای فهم بهتر گفتار ابراهیم یزدی باید به مخاطب کلام یا مقام سخن او نیز توجه کرد. او در جمع کشورهای عضو جنبش غیرمتعهدها در هاوانا کوبا چند ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی سخن می‌گوید و طبعاً سعی می‌کند تصویری از اهداف و باورهای ایران انقلابی ارائه کند که با گفتمان رایج کشورهای جهان سوم در آن دوران، یعنی گفتمان عدم تعهد در مقابل امپریالیسم غرب و شرق همسو تلقی شود و به نوعی در مفصل‌بندی با آن

قرار گیرد. نتیجه چنین نگاهی به «دیگری» این است که کشورهای جهان سوم یا غیرمتعهد باید با اتکای به نیروی تشکل جمعی خود، مدارهای درهم تنیده قدرت و ثروت جهانی را بگسلند. به عبارت دیگر، «خود» باید بتواند با همکاری کشورهای همسو، خودش را از دایره بسته قدرت و ثروت جهانی بیرون آورد یا شبکه‌ای از روابط را با کشورهای جهان سوم پدید آورد که اثرات این مدارهای قدرت جهانی را خنثی کند.

**قلمرو جرم‌شناسی:** در نگاه جرم‌شناختی محمدعلی رجایی، غرب نه حیوان و نه شبکه قدرت و ثروت جهانی بلکه «جنایتکار» (رجایی ۱۳۵۹: ۵) است. جنایتکار دیدن غرب به این معناست که غرب، انسان جنایتکاری است که موجودیت و حقوق دیگران را مورد تجاوز و تعدی قرار داده و باید محاکمه شود. مصادیق جنایتکاری غرب به خصوص در برابر ملت ایران فراوان است و جنگ تحمیلی نمونه بارز آن است. غرب نه به مثابه حیوان و نه شبکه قدرت و ثروت بلکه انسان خطرناک و جانی تلقی می‌شود که باید از آن دوری کرد.

بنابراین در کلان‌گفتمان انقلاب اسلامی که عمدتاً متأثر از سیره عملی و نظری امام خمینی در دهه اول انقلاب شکل گرفته است، مقوله «غرب» در قالب چهار حوزه استعاری مبدأ یعنی جانداران غیرانسانی، جرم‌شناسی، مهندسی و بدن مفهوم‌بندی می‌شود و در نتیجه آن، چهار تصویر از غرب در گفتمان این دوره شکل می‌گیرد: غرب به مثابه حیوانی درنده و وحشی، غرب به مثابه انسان خطرناک و جانی، غرب به مثابه شبکه قدرت و ثروت و غرب به مثابه عضو سرطانی. سه تصویر از میان چهار تصویر فوق، قائل به «جسمانیت» غرب هستند؛ یعنی غرب را موجودی جاندار و قصدمند اعم از انسان و حیوان برای تهاجم به دیگران می‌دانند؛ حال این تهاجم می‌تواند به شکل درنده‌خویی حیوانی، گسترش سلول‌های سرطانی یا جنایت بشری باشد. لازمه عملی این نوع نگاه به غرب، طبعاً مقابله با تهاجم آن، مقاومت داخلی در مقابل مهاجم و حتی تلاش برای حذف علت‌العلل مشکلات است. در مقابل، نگاه شبکه‌ای به غرب، به معنای قائل شدن «شیئیت» برای غرب است و آن را بسان ساختار شیئیت یافته و غیرنیت‌مند تاریخی می‌بیند که بر همه شؤون سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تسلط دارد و باید این ساختار را به تدریج تغییر داد. بنابراین می‌توان به دو گانه جسمانیت/ شیئیت در نحوه درک مقوله «غرب» در گفتارهای رسمی دهه اول انقلاب قائل بود.

در مجموع، تحلیل استعاری مفهوم «غرب» در گفتمان‌های رسمی دهه اول انقلاب نشان می‌دهد که لازمه جسمانیت غرب، وجود مرزبندی شفاف فیزیکی بین خود/دیگری، در

پیش گرفتن راهبرد تدافعی مصونیت‌ساز برای اجتناب از خطرات ناشی از «غرب» و مبارزه با آن است. اما لازمه نگاه شیئیت‌یافته به «غرب»، عدم شفافیت مرزهای خود/دیگری، در پیش گرفتن راهبرد تشکل‌ساز برای برطرف کردن اثرات ناشی از اقدامات «غرب» و مقابله تدریجی و زمان‌بر با آن است. بعد از تحلیل استعاری، در ادامه به تحلیل اسنادی مفهوم «غرب» می‌پردازیم.

### ۳- تحلیل اسنادی غرب

در اسنادات گفتمان رسمی در دوران رهبری امام خمینی، سه تصویر از «غرب» به مثابه «دیگری»، شامل غرب قابل یادگیری، مفسد و غارتگر وجود دارند. در ادامه به بررسی هر یک از این تصاویر بر اساس اسنادات مربوطه پرداخته می‌شود.

**غرب صنعتی به مثابه الگوی قابل یادگیری:** این تصویر از غرب، مبتنی بر جداسازی وجوه صنعتی از بقیه وجوه آن و پذیرش آن به عنوان الگویی قابل یادگیری برای سوژه «خود» است. این تصویر را به خوبی می‌توان در این کلام امام خمینی یافت که «[اگر به] ما این معنا گفته بشود که ما با صنعت خارجی‌ها یا علم مربوط به صنعتشان مخالفیم، ابداً مخالف نیستیم. ما با این آزادی‌هایی که از غرب می‌آیند و اینها هم دامن به آن می‌زنند و آزادی وارداتی است، با این مخالفیم» (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۱۰: ۶).

سخن‌گوی گفتمان رسمی در این تصویر از «غرب»، از قید «ابدأ» برای توصیف عدم مخالفت‌اش با یادگیری از صنعت غرب استفاده می‌کند. «ابدأ» در مواردی به کار می‌رود که امکان تحقق امری هرگز وجود ندارد. به عبارت دیگر، در این تصویر از «دیگری»، «خود» نه تنها بر عدم مخالفت‌اش با یادگیری از غرب صنعتی تأکید می‌کند بلکه به جوانان توصیه می‌کند که «اگر از غرب هم صنعتی می‌آید، یاد بگیرند» (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۱۲: ۲۵-۲۶). در این اسناد، رابطه خود/دیگری بر اساس جفت دوگانه آموزگار/آموزنده و بنابراین رابطه سلسله‌مراتبی بین دیگری آموزگار/خود آموزنده شکل می‌گیرد. این تصویر از غرب، مبنی بر این پیش‌فرض بنیادین است که می‌توان وجوه مختلف غرب را از همدیگر تفکیک کرد و حکم به جذب برخی وجوه و طرد برخی دیگر داد. بنابراین توصیه عملی منتج از این اسناد، توانمندی در متمایز کردن وجوه صنعتی از وجوه دیگر غرب و یادگیری از آن است.

**غرب فرهنگی به مثابه مفسد درونی:** در این نگاه، سوژه «خود» غرب فرهنگی - تمدنی را در مقام «دیگری» به عنوان عامل «فساد درونی»، «بی‌محتوایی» و «خودباختگی»

کشورهای «جهان سوم»، «شرق» یا «ما» بر می‌سازد. امام خمینی غرب را عامل بسیاری از بدی‌ها می‌دانند و معتقدند: «ما از غرب خیلی بدیها دیده‌ایم». (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۱۹: ۴۱۳) «غرب در شرق آن طور نفوذ کرد که شرق خودش را باخت، و محتوای بسیاری از جوان‌های ما را گرفت» (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۸: ۸۶). ایشان در جای دیگر بر این نظرند که: «ما با آن چیزی که در خدمت اجانب برای عقب‌نگه داشتن جوانان ما و از دست دادن نیروی انسانی ماست، با آن مخالف هستیم» (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۶: ۱۵). در واقع ایشان تمدن غرب را «تمدنی که ما را فاسد دارد می‌کند» (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۱۲: ۱۹) می‌دانند. در این تصویر، سوژه خود به مثابه سوژه‌ای برساخته می‌شود که ذات بی‌آلایش، اصیل، بامحتوا و توانمند خود را تحت نفوذ «دیگری» یعنی «غرب مفسد» از دست داده است. در اینجا غرب به مثابه ذاتی آلوده، فاسد، نافذ و مهاجم برساخته می‌شود. معنا در این روابط سوژگی، بر اساس جفت دوگانه خیر/شر یا پاکی/ناپاکی شکل می‌گیرد. غرب فرهنگی در جایگاه شر و «جهان سوم»، «شرق» یا ضمیر «ما» در جایگاه خیر قرار می‌گیرند. مبنای مرزبندی در این اسناد، عمدتاً عقیدتی و دینی است تا اقتصادی.

در این اسناد، ایران یا جهان اسلام به صورت آشکار و مستقیم در جایگاه «خود» تعریف نمی‌شوند بلکه «غرب» در مقابل «جهان سوم»، «شرق» یا «ما» قرار می‌گیرد؛ ابهام در مرجع ضمیر «ما» را می‌توان نوعی انعطاف گفتمانی تلقی کرد که دامنه وسیع‌تری از مخاطبان را در خود جای می‌دهد. بنابراین با توجه به تمایز اولیه بین غرب صنعتی/غرب فرهنگی، توصیه عملی ناشی از این برساخت اسنادی، مجاز بودن یادگیری از دستاوردهای صنعتی و فناورانه غرب و اجتناب از تأثیرات مخرب آموزه‌های فرهنگی و تمدنی غرب است. اما این تنها تصویر ممکن از غرب در گفتمان رسمی این دوره نیست.

**غرب سیاسی — اقتصادی به مثابه غارتگر بیرونی:** در این تصویر، درباره جنبه‌های قابل یادگیری تمدن غرب سخنی به میان نمی‌آید. بلکه وجه بیرونی استعمارگری غرب و تأثیرات عینی منفی آن بر زندگی «جهان نفت‌خیز»، «جهان سوم» و حتی «مردم مغرب‌زمین» برجسته و طرد می‌شوند. برای نمونه، به نظر امام خمینی هدف غرب «بهره‌برداری از ما» (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۸: ۸۹) و به نظر بنی‌صدر غارت منابع جهان سوم است. بنی‌صدر در این باره می‌گوید: «غرب اینهمه ثروت از دنیای نفت‌خیز غارت کرد، هنوز بسش نیست؟ هم‌اکنون غرب مزارع حاصلخیز جهان نفت خیز را مبدل به بیابان کرده است» (بنی‌صدر

۱۳۵۸: ۵) یا این جمله او که «بخش عمده ثروتی را که غرب از ملل جهان سوم تاراج می‌کند مبدل به قدرت‌های تخریبی می‌گردد، و این قدرت تخریبی است که حتی زندگی آینده مردم مغرب زمین را نیز تهدید می‌کند» (بنی صدر ۱۳۵۸: ۵).

در این تصویر از «دیگری» برخلاف تصویر پیشین که ناظر بر تأثیرات منفی فکری و فرهنگی غرب است، عمدتاً به تأثیرات مخرب اقدامات اقتصادی غرب بر جهان سوم و حتی خود جوامع غربی توجه می‌شود. به این صورت، به تعبیر میلیکن (Jennifer Milliken ۱۳۸۵) «فضایی از اعیان» مرتبط ولی متمایز خلق می‌شود که در آن سوژه «خود» از یک طرف قربانی و متأثر از اقدامات غارتگرانه غرب است و در یک رابطه سلسله‌مراتبی فرودستانه با غرب به سر می‌برد ولی از طرف دیگر، خودش را در جایگاهی ارشادی می‌بیند که نسبت به خود تخریبی تمدن غرب هشدار می‌دهد و نسبت خودش با غرب را بر اساس یک رابطه سلسله‌مراتبی فرادستانه و رسالت‌گرایانه تعریف می‌کند. پس معنا در این مقولات اسنادی، بر اساس جفت‌های دوگانه دیگری ظالم / خود مظلوم و دیگری گمراه / خود رسالت‌گرا تثبیت می‌شود. نکته دیگر اینکه در این ساخت مفهومی، ایران به صورت مستقیم در جایگاه «خود» تعریف نمی‌شود بلکه سوژه مقابل «غرب»، در قالب واژگانی کلی‌تر مانند جهان سوم مورد اشاره قرار می‌گیرد و این نشان می‌دهد که جفت دوگانه اصلی در ترسیم فضای بین‌المللی، غرب / جهان سوم است نه غرب / جهان اسلام یا غرب / ایران؛ به عبارت دیگر، مبنای مرزبندی در اینجا، بیشتر اقتصادی است تا دینی یا ملی.

در مجموع، می‌توان سه تصویر از غرب قابل یادگیری، مفسد و غارتگر را بر اساس اسنادات دهه اول حیات جمهوری اسلامی ایران متمایز کرد. بازنمایی‌ها از غرب که در شبکه معنایی یا فضایی از اعیان تحقق می‌یابد، روابط سوژگی خاصی بین خود و دیگری بر می‌سازند و این روابط به نوبه خود، الزامات و پیامدهای خاصی را بر روابط خود و دیگری بار می‌کنند. مرزهای این شبکه معنایی، منطبق بر موقعیت افراد مختلف در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران نیست؛ یعنی این گونه نیست که امام خمینی صرفاً تصویری مفسدانه از غرب ارائه کنند بلکه نظام خاصی از خصوصیات اسنادی بر اساس ارجاعات بینامتنی وجود دارند که هویت‌های خاص سوژگی را خلق می‌کنند و به آنها قدرت عملکرد در زیست‌جهان ایرانی را می‌دهند.

### نتیجه‌گیری

در مجموع، ساخت «غرب» در گفتمان‌های رسمی جمهوری اسلامی ایران در دهه اول، در قالب چهار حوزه استعاره‌ی مبدأ یعنی جانداران غیرانسانی، جرم‌شناسی، مهندسی و بدن مفهوم‌بندی می‌شود و در نتیجه آن، چهار تصویر از غرب در گفتمان‌ها این دوره شکل می‌گیرد: غرب به مثابه حیوانی درنده و وحشی، غرب به مثابه انسان خطرناک و جانی، غرب به مثابه شبکه قدرت و ثروت و غرب به مثابه عضو سرطانی. سه تصویر از میان چهار تصویر فوق، قائل به «جسمانیت» غرب هستند؛ یعنی غرب را موجودی جاندار و قصدمند اعم از انسان و حیوان برای تهاجم به دیگران می‌دانند؛ حال این تهاجم می‌تواند به شکل درنده‌خویی حیوانی، گسترش سلول‌های سرطانی یا جنایت بشری باشد. لازمه عملی این نوع نگاه به غرب، طبعاً مقابله با تهاجم آن، مقاومت داخلی در مقابل مهاجم و حتی تلاش برای حذف علت‌العلل مشکلات است. در مقابل، نگاه شبکه‌ای به غرب، به معنای قائل شدن «شیئیت» برای غرب است و آن را بسان ساختار شیئیت یافته و غیرنیت‌مند تاریخی می‌بیند که بر همه شئون سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تسلط دارد و باید این ساختار را به تدریج تغییر داد. بنابراین می‌توان به دوگانه جسمانیت/ شیئیت در نحوه درک مقوله «غرب» در گفتمان‌های رسمی این دوره قائل بود.

همچنین می‌توان سه تصویر از غرب قابل یادگیری، مفسد و غارتگر را بر اساس اسنادات گفتمانی این دوره متمایز کرد. بازنمایی‌ها از غرب که در شبکه معنایی یا فضایی از اعیان تحقق می‌یابد، روابط سوژگی خاصی بین خود و دیگری بر می‌سازند و این روابط به نوبه خود، الزامات و پیامدهای خاصی را بر روابط خود و دیگری بار می‌کنند. مرزهای این شبکه معنایی، منطبق بر موقعیت افراد مختلف در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران نیست؛ یعنی این گونه نیست که امام خمینی صرفاً تصویری مفسدانه از غرب ارائه کنند بلکه نظام خاصی از خصوصیات اسنادی بر اساس ارجاعات بینامتنی وجود دارند که هویت‌های خاص سوژگی را خلق می‌کنند و به آنها قدرت عملکرد در زیست‌جهان ایرانی را می‌دهند.



## منابع و مأخذ:

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴) «پوزیتیویسم شناخت مسلط بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». **پژوهشنامه علوم سیاسی**، دوره اول، شماره ۱.
- باغبانی، صفرعلی (۱۳۸۰) **غرب از دیدگاه امام خمینی**، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- بنی صدر، ابوالحسن (۱۳۵۸) سخنرانی رئیس جمهور در اجتماع مردم، روزنامه اطلاعات ۱۷ بهمن ۱۳۵۸: ۵.
- جمشیدی، محمد حسین (۱۳۹۳): امام خمینی و نظام فرهنگی و ارزشی غرب. در **فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام** ۱ (۱).
- جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۳): **غرب و مبانی فکری آن در اندیشه امام خمینی (س)**. **پژوهشنامه متین** ۳ (۶) صص ۱۵-۴۲.
- خاتمی، محمد (۱۳۷۹) **انسان، ملتقای مشرق جان و مغرب عقل**. تهران: وزارت امور خارجه.
- خالقی، علی (۱۳۷۸) **مسئله چگونگی برخورد با غرب در گفتار سیاسی امام خمینی**. دانشکده اقتصادی و سیاسی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- خامنه ای، سید علی (۱۳۶۵) **خطبه‌های نماز جمعه تهران رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای مورخ: جمعه ۱۳۶۵/۰۹/۱۴**، قابل دسترس در <http://www.iranseda.ir/FullGanjine>
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸) **صحیفه امام: بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها**. ۲۱ جلد. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۴) **تحول گفتارانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**. تهران: روزنامه ایران.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۷) **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**. تهران: سمت.
- رجایی (۱۳۵۹) سخنرانی در جمع مردم، روزنامه اطلاعات ۸ بهمن ۱۳۵۹ ص ۵.
- رهدار، احمد (۱۳۸۴) کلیاتی درباره غرب شناسی علمای شیعه با تکیه بر تحولات تاریخ معاصر ایران. **رواق اندیشه** ۸ (۵) صص ۳۶-۵۹.
- رهدار، احمد (۱۳۸۴): **امام خمینی و نقد غرب**. **رواق اندیشه** ۱ (۵) صص ۴۸-۶۹.
- سجادیپور، سید محمد کاظم (۱۳۸۴) **چند گفتار برای سیاست خارجی ایران در نظریه و عمل**، تهران: وزارت خارجه.
- سراجی کرمانی، مسعود (۱۳۹۲): **ماهیت غرب از دیدگاه امام خمینی (ره) و تأثیر آن بر سیره و رفتار سیاسی ایشان**. کارشناسی ارشد، تهران. پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- سیفی نهاوندی، فهیمه (۱۳۷۷): **غرب و غرب زدگی از دیدگاه امام خمینی**. دانشکده علوم اجتماعی، تهران. دانشگاه تهران.
- مهدی پور، آسیه و علیرضا آقا حسینی. (۱۳۹۱) **گفتار امام خمینی - س - و شالوده شکنی گفتار غرب گرا**. **پژوهشنامه متین** ۱ (۱۴): ۱۱۷-۱۴۰.
- میلکن، جنیفر (۱۳۸۵) «مطالعه گفتار در روابط بین‌الملل: نقد پژوهش و روش»، ترجمه حمیرا مشیرزاده، **پژوهش حقوق و سیاست**، سال هشتم، شماره ۲۱، پاییز و زمستان.
- ولایتی، علی اکبر (۱۳۷۳) [۱۳۶۱] **دیدگاه‌های جهانی جمهوری اسلامی ایران: مجموعه سخنرانی‌های وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی**. تهران: وزارت امور خارجه.
- ولی پور زرومی، سیدحسین (۱۳۸۳) **گفتارهای امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران**. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیس (۱۳۸۹) **نظریه و روش در تحلیل گفتار**. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی.
- یزدی، ابراهیم (۱۳۸۳) [۱۳۵۸] **دکترین امنیت ملی**. تهران: سرایی.
- Bukh, Alexander (2009) "identity, foreign policy and the 'other': japan's 'russia'", **European Journal of International Relations**, Vol, 15, No. 2: pp. 319-345.
- Castano, Emanuele et. al. (2003) "the perception of the other in International Relations: evidence for polarizing effect of entitativity". **Political Psychology**. Vol. 24, No. 3.
- Diez, Thomas (2004) "Europe's Others and the Return of Geopolitics". **Cambridge Review of International Affairs**. Volume 17, Number 2, July
- Doty, Roxanne Lynn (1993) "foreign policy as social construction: a post-positivist analysis of U.S. counterinsurgency policy on the Philippines". **International Studies Quarterly**. Vol. 37, No. 3 pp. 297-32.
- Drulák, Petr (2006) "Motion, Container and Equilibrium: Metaphors in the Discourse about European Integration". **European Journal of International Relations**, Vol. 12, No. 4, pp. 499-531.
- Duncombe, Constance (2011) "foreign policy and the politics of representation: The West and its others". **Global Change, Peace and Security**. V. 23, Issue. 1, pp. 31-46.
- Guillaume, Xavier (2011) **International Relations and Identity: A Dialogical Approach**. New York: Routledge.
- Hansen, Lene (2011) "Theorizing the images for security studies: visual securization and the Mohammad Cartoon Crisis". **European Journal**

- of International Relations**, Vol. 17, No. 1, pp. 51-74.
- Hopf, Ted (2002) **Social Construction of International Politics: Identities and Foreign Policies: Moscow 1955 and 1999**. Ithaca: Cornell University Press.
- Hulsse, Rainer (1999) "the discursive construction of identity and difference- Turkey as Europe's other". Paper presented at the ECPR joint sessions of workshops, Mannheim, 26-31 March, Available at: <https://ecpr.eu/Filestore/PaperProposal>
- Lakoff, George and Mark Johnson (1980) "conceptual metaphor in everyday language", **The Journal of Philosophy**, Vol. 77, No.8, pp. 453 – 486.
- Lakoff, George, and Mark Johnson. (2003) **Metaphors we live by**. Chicago, Ill., London: University of Chicago Press.
- Neumann, Iver (1996a) "self and other in International Relations", **European Journal of International Relations**. Vol. 2, No. 2, pp. 139-74.
- Rumelili, Bahar (2004) "Constructing identity and relating to difference: understanding the EU's mode of differentiation" **Review of International Studies**, vol. 30, No.1, pp. 27- 47.
- Tekin, Beyza C. (2010) **Representations and Othering in Discourse: The Construction of Turkey on the EU Context**. The Netherland: John Benjamins Publishing Co.
- Tsygankov, Andrei P. (2008) "self and other in international relations theory: learning from Russian civilizational debates". **International Studies Review**, Vol. 10, No. 4, pp. 762-775.
- Walter, Jochen and Jan Helmig (2008) "discursive metaphor analysis: (de)construction of Europe", in Terrell Carver and Jernej Pikalo eds. **Political Language and Metaphor: Interpreting and Changing the World**. London: Routledge. Pp. 119-131.